

تصحیح و تحقیق رساله «ذکر خفی» اثر علاءالدوله سمنانی

سید صالح پزمان*

مجتبی زروانی**

چکیده

علاءالدوله سمنانی، بنا به تصریح خود او، تصنیفی دارد موسوم به «بیان ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی» که در آن، علاوه بر بحث درباره فضیلت ذکر خفی بر ذکر جهری به عنوان موضوع اصلی، مختصراً به برخی دیگر از مسائل طریقتی می‌پردازد. این رساله، هم به دلیل اهمیت مفهوم ذکر در نظام عرفانی سمنانی و عموم مشایخ کبرویه، و هم از منظر اختلافات اساسی برخی طریقت‌های صوفیانه فرارود با کبرویه بر سر کیفیت اداء ذکر، شایسته توجه است. تاکنون حداقل پنج نسخه از رساله ذکر خفی در گنجینه‌های نسخ خطی جهان شناسانده شده است. نسخه‌ای هم در فهرست دانشگاه تهران تسامحاً «رساله ذکر خفی» سمنانی معرفی شده که ارتباطی با او ندارد و در اصل رساله نوریه از سید محمد نوربخش است.

در مقاله حاضر، پس از بحث حول محتوای رساله و بررسی انتساب آن به شیخ علاءالدوله، تصحیحی از متن ذکر خفی بر اساس اقدم نسخ موجود و دو نسخه بدل دیگر ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: تصوف، کبرویه، ذکر، ذکر خفی، علاءالدوله سمنانی، نسخه خطی

تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۶

* دانشجوی دکتری مطالعات اسلامی دانشگاه مگیل کانادا (نویسنده مسئول) /

saleh.pezhman@mail.mcgill.ca

** دانشیار ادیان و عرفان دانشگاه تهران / zurvani@ut.ac.ir

مقدمه

با مرور آثار طریقتی صوفیه، خصوصاً از حوالی قرن ششم به بعد، ملاحظه می‌شود که یکی از مناقشه‌برانگیزترین مسائل خانقاهی در تاریخ تصوّف بحث کیفیت ادای ذکر در میان سالکان بوده است. این اختلاف اساساً بر سر این مسئله است که آیا ذاکر اجازه دارد صوت ذکر خود را بلند کند، و دیگر این که اداء لفظ ذکر به کدام شیوه افضل است و بیشترین تأثیر را دارد؟ با رونق گرفتن قابل توجه طریقت‌های صوفیانه در قرون پنجم و ششم و شکل‌گیری تدریجی مجموعه‌ای از اصول طریقتی مدوّن حول تعالیم مؤسّسان هر یک از این سلاسل، تفاوت دیدگاه‌ها در این مقوله آشکارتر شد، چنان‌که صوفیّه طرائق گوناگون را بر آن داشت تا در دفاع از آداب خاص ذکر در طریقت خود، دست به تصنیف آثاری با محوریت موضوع ذکر و شرایط آن بزنند. از آن جمله است رساله‌ای با عنوان «بیان ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی»، نوشته شیخ علاءالدوله سمنانی (د. ۷۳۶ق)، از مشهورترین مشایخ کبرویه در قرون هفتم و هشتم قمری که احتمالاً آن را با مشاهده رواج ذکر جهر در میان سایر طرائق صوفیه، به نیت دفاع از آداب ذکر مرعی طریقت متبوعش، خاصّه تأکیدات مکرّر شیخ کبری (ش. ۶۱۸ق) مبنی بر لزوم اخفاء صوت ذکر، نگاشته است.

با وجود حساسیت شدیدی که در این اثر به طور خاص، و در منظومه آثار پیر سمنان به طور کلی، نسبت به لزوم مداومت مرید بر «ذکر قوی خفی» ملاحظه می‌شود، ظاهراً در نسل‌های بعد از شیخ علاءالدوله از شدت این تأکید مصرّانه مشایخ کبروی تا حدی کاسته شده بوده است. چراکه، به عنوان مثال، شخصیت ممتازی مانند میرسید علی همدانی (د. ۷۸۶ق) که از شاگردان باواسطه سمنانی نیز محسوب می‌شود، با وجود اشارات مکرّری که در آثار گوناگونش به فضیلت ذکر خفی دارد، در جایی از رساله اورادیه خود، مرید را برای شیوه ذکر گفتن پیش از طلوع آفتاب میان ذکر خفی و ذکر جهر معیّر می‌کند؛^۱ و یا مطابق با نقل مرید و مناقب‌نویس جعفر بدخشی (د. ۷۹۷ق)، سید همدان جایی تصریح نموده که ذکر جهر

۱. همدانی در قسمتی از این رساله می‌گوید: «و چون از اوراد فتحیه فارغ شود، دعای پیش محراب که مشهورست بخواند و از ارواح انبیاء و اولیاء استمداد طلبد و فاتحه بخواند و بعده تا آفتاب برآمدن به ذکر خفی قوی چهارضرب یا ذکر جهر به دو ضرب یا به تلاوت یا به ادعیه یا به تفکر مشغول باشد» (نک. همدانی، رساله اورادیه: گ ۲۹۴ پ).

را بدعت نمی دانسته است (بدخشی، ۱۹۹۵: ۱۹۷). این تفاوت دیدگاه آشکار میان اقطاب دو نسل متوالی صوفیان کبروی، خصوصاً از این منظر قابل توجه است که بر اساس نقل قول مستقیمی که همدانی در یکی از آثارش از رساله ذکر خفی سمنانی دارد (نک. ریاض، ۱۳۷۰: ۵۳۹-۵۴۲)، می دانیم که او به تحذیر موکد شیخ علاءالدوله و استدلالات گوناگونش در این باب التفات داشته و با این وجود، التزام مطلق به ذکر خفی را حداقل برای حلقه مقربانش تجویز سختگیرانه نمی کرده است.

به هر ترتیب، رساله ذکر خفی، مضاف بر اهمیتی که در تحقیق حول آداب طریقتی صوفیه و کوشش ایشان برای تبیین مبانی نقلی و عقلی کیفیت اعمال خانقاهی دارد، از منظر تطورات درون طریقتی کبرویان طی قرون ششم تا هشتم، که احتمالاً نامرتبط با تحولات فکری آن دوره هم نبوده، نیز متنی شایسته توجه و غور است. در مقاله حاضر، پس از بحثی اجمالی درباره محتوای این رساله، به بررسی وجوه انتساب آن به سمنانی خواهیم پرداخت و پس از معرفی نسخ موجود این تصنیف پیر سمنان، تصحیحی از متن آن را عرضه خواهیم کرد.

بحثی در باب محتوای رساله

رساله ذکر خفی اثری است نه چندان مفصل از پیر سمنان خطاب به اصحابش که چنان که از عبارتی در متن آن برمی آید، در سال ۷۰۱ قمری نگاشته شده است.^۱ اگرچه سمنانی در بند آغازین متن، انگیزه تصنیف این اثر را تمهیدی برای پس از مرگ خویش در جهت یاری معنوی طالبان و کسب توشه اخروی برای خودش توصیف می کند، لحن نگارش نسبتاً جدلی آن نشانگر در نظر داشتن هدفی فراتر از صرف ارشاد یاران، و مخاطبانی فراتر از دایره سالکان تحت تربیتش است.

در اندیشه عرفانی پیر سمنان همچون دیگر مشایخ و اقطاب کبروی ادوار گوناگون، مهم

۱. سمنانی در قسمتی از رساله ذکر خفی می گوید «ما خود در هفتصد و یک افتاده ایم، بنگر که حال ما چون باشد» (نک. مقاله حاضر). همچنین از آنجا که نام ذکر خفی در رساله سر بال البال سمنانی آمده که خود تألیف ۷۰۱ هجری است، به نظر قابل قبول می رسد که ذکر خفی نیز در همین سال نگاشته شده باشد. مضافاً، تصریح سمنانی به «انحطاط عمر» در بند آغازین متن نیز دلالت بر نگارش آن در دوره میان سالی او دارد که با ۴۲ سالگی او در سال ۷۰۱ ق کاملاً سازگار است.

ترین «طریق حصول معرفت حق و وصول به حضرتش ذکر حقست». لذا در تعالیم خانقاهی او هیچ مفهومی به اندازه ذکر مورد توجه نیست و در حساسیت وی نسبت به توضیح و تشریح مسائل مختلف طریقتی، هیچ چیز با ذکر برابری نمی‌کند. رساله ذکر خفی هم تصنیفی در همین راستاست و همان‌طور که از عنوانش بر می‌آید، اساساً کوششی است برای اثبات فضیلت ذکر خفی بر ذکر جهری. شیخ علاءالدوله در این نوشته نسبتاً مختصر خود، با بهره‌گیری از شواهد قرآنی و روایی در کنار استدلال‌هایی عقلی، سعی دارد نشان دهد که اخفاء صوت ذکر، مقبول‌ترین شیوه اداء لفظ ذکر و نزدیک‌ترین طریق به سنت است. او در این رساله از شیوه‌های گوناگون احتجاج بهره می‌برد و علاوه بر اثبات فضائل ذکر خفی، از وجوه مختلف به نفی مشروعیت ذکر جهر نیز می‌پردازد و آفات مترتب بر چنین شیوه ذکر را به مریدانش متذکر می‌شود. سمنانی برای اثبات این دیدگاه محوری خود از هیچ روشی صرف‌نظر نمی‌کند، چنان‌که در جایی از رساله حتی به عرف دربار شاهان در خصوص حد قابل قبول صدا هنگام گفتگو با سلاطین استناد می‌کند، و به نوعی جنبه‌ای از تبیین‌اش برای فضیلت ذکر خفی را بر آداب عرفی زمانه‌اش استوار می‌سازد که به احتمال زیاد ریشه در سابقه پرننگ ملازمه او با دربار ایلخانان دارد.^۱

با وجود آن‌که شیخ علاءالدوله در این متن عدم التزام برخی طریقت‌های صوفیانه به ذکر خفی را صراحتاً به‌عنوان بدعت بر نمی‌شمارد، اما ادله‌ای که عرضه می‌دارد چنان قاطع و دقیق است که بدعت بودن ذکر جهر را به ذهن خواننده متبادر می‌سازد. پیر سمنان در این تصنیف تنها به اثبات نظری فضیلت ذکر خفی و واکاوی معایب ذکر جهر اکتفا نمی‌کند و در رویکردی فعالانه مریدان را چنین مخاطب می‌سازد:

باید که هرکس که به جهر ذکر گوید و عادت کرده باشد، با او ننشیند و نخیزد و اگر ممکن باشد او را از آن بازآورد، و نصیحت دریغ ندارد که «الدین نصیحة»، و وصیت کند به خلق خوش در خفیه.

شاید به سبب همین نگاه ارشادی است که شیخ در مکاتبه‌ای با خواجه علی رامینی (د. ۷۲۱ق)، مبنای ذکر جهر صوفیه سلسله خواجهگان را مورد سؤال قرار می‌دهد که البته با

۱. در خصوص تعاملات سمنانی با دربار ایلخانان نک. Dewese, 2014: 35-76.

پاسخی رندانه و تا حدی فرافکنانه از سوی «حضرت عزیزان» مواجه می‌شود. فخرالدین کاشفی در رشحات عین الحیات، پرسش سمنانی و پاسخ رامتینی را چنین ثبت کرده است:

[شیخ علاءالدوله سمنانی:] آنکه ما می‌شنویم که ذکر جهر می‌گویید، این چون است؟
[خواجه علی رامتینی:] در جواب فرموده‌اند که ما نیز می‌شنویم که شما ذکر خفیه می‌گویید، پس ذکر شما نیز جهر باشد (کاشفی ۱۳۵۶: ۶۳/۱).

زبان فارسی رساله نیز شایسته توجه است. اگرچه پیر سمنان، در ابتدای رساله، علت انتخاب زبان فارسی را تسهیل مطالعه آن برای مریدانش عنوان می‌کند، شاید بتوان هدف کلان‌تر احتمالی‌اش برای تأثیرگذاری بر صوفیه فارسی‌زبان فرارود و مقابله با رواج ذکر جهر در میان طریقت‌های صوفیانه آن دیار را نیز در این گزینش او مؤثر دانست. رساله ذکر خفی به جز استدلالات سمنانی پیرامون لزوم اخفاء صوت ذکر، متضمن چندین توصیه طریقتی نامرتب با مفهوم ذکر نیز است که شیخ علاءالدوله در آنها در خصوص مسائل متنوعی، از جمله شرایط لقمه حلال، نکاح، سفر، و پرهیزهای زبان و چشم و گوش، نکاتی را به مریدانش متذکر شده است.

در باب انتساب رساله

تردیدی وجود ندارد که شیخ علاءالدوله در طول حیات خود اثری تحت عنوان «بیان ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی» تصنیف نموده، چراکه او خود در سه موضع از آثارش به این رساله با نام اشاره کرده است. دو مورد از این اشارات شیخ در رساله ما لا بد منه فی الدین او آمده، به طوری که یک جا از تألیفی با نام «رساله ذکر خفی» سخن گفته (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۹: ۳۶)، و بار دیگر از آن تحت عنوان «بیان ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی» یاد کرده است (همان: ۹۴). اشاره دیگر سمنانی به این تصنیف، در رساله سر بال البال الذوی الحال اوست که در آنجا نیز مریدانش را به مطالعه «رساله ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی» توصیه نموده است (همان: ۱۵۱). اما فارغ از این اشارات، در بسیاری از منابع کتاب‌شناختی نیز اثری با این نام به پیر سمنان منسوب شده است، از جمله در مقدمه مفصل نجیب‌مایل هروی بر چهل مجلس سمنانی (همو، ۱۳۶۶: ۴۰) و نیز

در کشف الظنون حاجی خلیفه که در آن اشارتی به «رسالة في الذكر الخفي» تألیف سمنانی دیده می‌شود (حاجی خلیفه ۱۹۴۱: ۸۶۶/۱). سبک نگارش و دایره واژگان مستعمل در ذکر خفی نیز شاهد دیگری بر اصالت انتساب این اثر به سمنانی است، چنان‌که اگر کسی با منظومه آثار شیخ علاءالدوله آشنایی اجمالی داشته باشد، تصدیق می‌کند که جوهره محتوایی و سیاق کلام در این رساله در سازگاری تام با دیگر آثار اوست و حاوی اشتراکات و بعضاً تشابهات عینی متعدد می‌باشد.

نسخه‌های موجود از رساله ذکر خفی

از رساله ذکر خفی تا کنون شش نسخه شناسانده شده که دو مورد از آنها در کتابخانه‌های ایران، یکی در پیشاور پاکستان، یکی در مجموعه نسخ خطی دانشگاه لس‌آنجلس آمریکا، و دو نسخه هم در ترکیه است. ذیلاً به بررسی و معرفی این شش نسخه می‌پردازیم:

- نسخه نوره عثمانیه: اقدم نسخ موجود از رساله ذکر خفی است که همراه با پنج اثر صوفیانه دیگر، از جمله چند تصنیف نسبتاً کوتاه از سمنانی، ذیل نسخه شماره ۵۰۰۷ گنجینه نسخ کتابخانه نوره عثمانیه در استانبول نگهداری می‌شود. استنساخ این نسخه در سال ۸۶۹ق به پایان رسیده و خوشبختانه رساله ذکر خفی در آن - که برگ‌های ۱۱۳ تا ۱۲۲ را به خود اختصاص داده - بدون افتادگی است. کاتب این نسخه از جوهر شنگرف در کتابت برخی عناوین بهره برده و انگشت‌شمار تصحیحاتش را در هامش ثبت کرده است. به دلیل قدمت قابل توجه، خوانایی، و نداشتن افتادگی، از این مکتوب به‌عنوان نسخه اساس در تصحیح حاضر استفاده نموده و در بخش اختلاف نسخه‌ها آن را با علامت «نو» مورد اشاره قرار داده‌ایم.

- نسخه پیشاور: دیگر نسخه ذکر خفی، یکی از مخطوطات کتابخانه میردادخان در پیشاور پاکستان است که نسخه‌ای عکسی از آن به شماره ۱۰۷۱ در کتابخانه مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی نگهداری می‌شود.^۱ این مکتوب خوانا که به لحاظ قدمت، در میان نسخ موجود رساله

۱. مشخصات این نسخه در هیچ کدام از دو مجلد فهرست نسخه‌های عکسی مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی ضبط نگردیده، و آنچه که ما در خصوص این نسخه عنوان می‌کنیم مطابق با شناسه‌ای است که در ابتدای نسخه ثبت

ذکر خفی سمنانی سومین محسوب می‌شود، در سال ۹۴۹ق همراه با پنج رساله عرفانی دیگر که عمدتاً از آثار مشایخ کبرویه هستند کتابت شده و در آن هیچ افتادگی ای دیده نمی‌شود. کاتب در پیشانی رساله، عنوان اثر و نام مؤلف را چنین آورده است: «رساله ذکر الخفی علاءالملّة والدّین السّمنانی قدس روحه». ذکر خفی دومین عنوان از آثار موجود در این نسخه است و متن آن در صفحات ۲ تا ۷ این مکتوب قرار دارد. در چند بخش از هامش این نسخه، کاتب یا به احتمال زیاد شخصی غیر او، عباراتی از جمله ترجمه فارسی برخی جملات عربی متن را نوشته است. در قسمت اختلاف نسخه‌ها، این نسخه از ذکر خفی را با علامت اختصاری «پی» نشان داده‌ایم.

- نسخه دانشگاه لس آنجلس: نسخه دیگر ذکر خفی سمنانی، سی‌امین عنوان از چهل و پنج رساله مجموعه‌ای به شماره C73 است که در گنجینه مخطوطات کتابخانه دانشگاه لس آنجلس آمریکا نگهداری می‌شود (دانش‌پژوه و حاکمی، ۱۳۶۲: ۵۷۰). این دستنویس بسیار تمیز و خوانا در سال‌های ۹۷۳ تا ۹۷۴ق به خط نستعلیق و با عناوین شنگرف کتابت شده است. ذکر خفی در این نسخه فاقد اسقاطات است و صفحات ۱۷۶ تا ۱۸۲ را در بر گرفته، و در ابتدای آن نام مؤلف و عنوان رساله چنین ثبت شده است: «نفی ذکر جهری از آن علاءالدوله شیخ سمنانی و سّمّاه بیان الذکر الخفی». کاتب این نسخه، در نگارش آیات و روایات از جوهر سبز استفاده کرده و از هامش برای اصلاح معدود اشتباهات کتابتی بهره برده است. این نسخه را با علامت «لس» نشان داده‌ایم.

- نسخه مجلس: چهارمین نسخه خطی موجود از ذکر خفی سمنانی، سیزدهمین رساله مندرج در مکتوبی به شماره ۸۹۴۶، محفوظ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی است که حوالی سده دوازدهم هجری به خط نستعلیق کتابت شده است (حکیم، ۱۳۹۰: ۴۳۳/۲۹). در این نسخه هیچ اشاره‌ای به نام رساله و مؤلف آن دیده نمی‌شود، و اگرچه افتادگی عمده‌ای ندارد و ساختار کلی رساله در آن حفظ شده، نسخه‌ای است بس مشوّش و سرشار از اغلاط

→ شده است. تنها فهرستی که از این نسخه عکسی نام برده، فهرستواره کتابهای فارسی است که اشتباهاً شماره نسخه را به جای ۱۰۷۱، عدد ۲۴۳ ذکر کرده است (نک. منزوی، ۱۳۸۲: ۳۷۲/۷). گفتنی است که در شناسه ابتدای نسخه هم ظاهراً شماره نسخه از ۲۲۴۳ به ۱۰۷۱ اصلاح شده است.

و تصرّفات که آثار آب خوردگی هم در اوراق آن دیده می‌شود. فهرست‌نگار نیز، با عنایت به شیوه کتابت رسائل این نسخه، کاتب را شخصی کم‌سواد معرفی کرده است. از این رو، اگرچه تصاویر این نسخه در دسترس نگارنگان بود، اما به جهت تعدّد و کثرت اغلاط و تصرّفات و نیز تأخر تاریخ کتابت، آن را به‌عنوان یکی از نسخ بدل در تصحیح حاضر در نظر نگرفتیم. با این حال از بخش‌هایی از متن این نسخه به‌عنوان نسخه کمکی استفاده شد.

- **نسخه دانشگاه تهران:** پنجمین نسخه‌ای که به‌عنوان رساله ذکر خفی سمنانی شناسانده شده، نسخه‌ای در مجموعه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران به شماره ۵۸۶۳ است (دانش‌پژوه، ۱۳۵۷: ۱۱۳/۱۶) که بنا به تحقیق نگارندگان هیچ ارتباطی با سمنانی و رساله ذکر خفی او ندارد. این رساله در حقیقت نوشته‌ای است در باب انوار و مکاشفات موسوم به «رساله نوریه» که اگرچه در برخی منابع سهواً به همدانی و سمنانی منسوب شده، اما بی‌تردید یکی از تصانیف سید محمد نوری‌بخش است.^۱ حال چرا مرحوم دانش‌پژوه، به‌عنوان فهرست‌نگار، نام این رساله را «الذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی» و سمنانی را مؤلف آن معرفی کرده است؟ پاسخ این پرسش در یادداشت دست‌نویس کوتاهی است که استاد سعید نفیسی در ابتدای این نسخه مرقوم کرده است. ایشان با استناد به بند پایانی دومین رساله موجود در این نسخه، یعنی رساله سر بال البال لذوی الحال، آن‌جا که سمنانی در توصیه به مریدانش از رساله ذکر خفی خود نام می‌برد، حدسی را مطرح نموده است که شاید رساله چهارم این مجموعه که بی‌نام است همان رساله ذکر خفی سمنانی باشد. و به احتمال قریب به یقین، به استناد همین یادداشت استاد نفیسی در ابتدای نسخه، مرحوم دانش‌پژوه نیز این انتساب را در فهرست دانشگاه آورده است. از این رو این رساله ارتباطی با ذکر خفی سمنانی ندارد.

- **نسخه دانشگاه استانبول:** و نهایتاً آخرین نسخه ذکر خفی چهارمین رساله ذیل مجموعه رسائلی به شماره ۱۰۵۶ در کتابخانه دانشگاه استانبول است که با توجه به سال استنساخ آن (۹۴۰ق)، دومین نسخه قدیمی موجود از این اثر سمنانی محسوب می‌گردد. این نسخه به

۱. در خصوص بحث حول انتساب این «رساله نوریه»، نک. ریاض، ۱۳۷۰: ۲۰۷؛ مایل‌هروی، ۱۳۷۰: ۱۵. همچنین برای ملاحظه نسخ خطی موجود دیگر از رساله نوریه نوری‌بخش، نک. دانش‌پژوه، ۱۳۴۰: ۲۲۱۷/۱۱؛ همو، ۱۳۴۰: ۲۶۶۴/۱۲.

خط نسخ کتابت شده و در نگارش معدودی از عبارات آن جوهر شنگرف به کار رفته است. ذکر خفی در برگ‌های ۱۰۴ پ تا ۱۰۹ ر این مکتوب قرار دارد و مطابق با توصیف جمال الیاس، برگ شماره ۱۰۶ آن ظاهراً از میان رفته است (Elias, 1995: 189). لذا، این نسخه دارای افتادگی قابل توجهی است. متأسفانه، دسترسی به تصاویر این نسخه برای نگارندگان میسر نشد.

به جز این چهار نسخه خطی، لازم است اشاره کوتاهی به سه اثر دیگر نیز داشته باشیم که هر کدام به نحوی با ذکر خفی سمنانی در ارتباط هستند:

اثر اول رساله‌ای است عربی با عنوان «موارد الشوارد»، یکی دیگر از نوشته‌های سمنانی (علاءالدوله سمنانی، ۱۳۶۶: ۵۱؛ بغدادی، ۱۹۵۱: ۱۰۸/۱)، که نسخه‌ای ناقص از آن به شماره (۱۱-م مجامیع فارسی) در دارالکتب قاهره موجود است.^۱ دسترسی به این نسخه برای نگارندگان حاصل نشد، اما مطابق مضامینی که از محتوای این تصنیف نقل شده است (Elias, 1995: 131)، به نظر می‌رسد سمنانی بحث مشابهی در فضیلت ذکر خفی در این نوشته خود نیز آورده باشد.

مورد دوم رساله‌ای است با عنوان «ذکریه» از میرسید علی همدانی (د. ۷۸۶ق) که از مریدان باواسطه شیخ علاءالدوله سمنانی محسوب می‌شود. با مقایسه متن این اثر با رساله ذکر خفی به وضوح ملاحظه می‌شود که در آن قسمتی که سید همدانی بحث فواید و فضائل ذکر خفی را طرح کرده، بخشی از رساله ذکر خفی را عیناً در تصنیف خود گنجانده است

۱. از آنجا که این اثر علاءالدوله به زبان عربی نگاشته شده است، در فهرست‌هایی که از مخطوطات مصر در کتابخانه‌های ایران در دسترس بود یافت نشد، چراکه از یک سو در اغلب این فهرست‌ها، از جمله فهرست مخطوطات فارسی دارالکتب مصر، اثر نصرالله مبشری طرازی، تنها به آثار فارسی موجود در ذخائر نسخ خطی مصر پرداخته شده، و از سوی دیگر سایر فهرست‌هایی که در آنها آثار غیرفارسی موجود در گنجینه‌های خطی مصر نیز آمده است بهارسی بسیار قدیمی مربوط به ده‌ها سال پیش هستند، در حالی که احتمال دارد این نسخه از موارد الشوارد سمنانی در ادوار بعد به منابع کتابخانه قاهره افزوده شده باشد. همچنین با وجود مراجعات مکرر به پایگاه اینترنتی دارالکتب قاهره، به خاطر اختلالی که تا لحظه نگارش مقاله در سامانه جستجوی فهرس آن کتابخانه وجود داشت، امکان یافتن اطلاعات دقیق‌تر این نسخه برای مؤلفان میسر نشد (برای ملاحظه توضیحی مختصر در خصوص این رساله، نک. Elias, 1995: 179).

(نک. ریاض، ۱۳۷۰: ۵۳۹-۵۴۲). از این رو، در تصحیح ذکر خفی، این اثر شاه همدان به عنوان یک نسخه کمکی دیگر مورد توجه نگارندگان بود.

مورد سوم هم نسخه‌ای است به شماره ۲۱۶۳ در کتابخانه ملی ایران. در فهرست دست نویسی که کاتب در ابتدای این نسخه آورده و اسامی آثار موجود در آن مجلد را ذکر کرده، نام رساله ذکر خفی شیخ علاءالدوله نیز به چشم می‌خورد. با این حال، در آنچه که امروز از این نسخه باقی مانده است، ظاهراً اثری از این تصنیف پیر سمنان نیست.

مطابق با توضیحات فوق، تصحیح و مقابله حاضر از رساله ذکر خفی سمنانی، بر اساس نسخه اقدم موجود از این تصنیف و دو نسخه بدل دیگر از آن، یعنی مجموعاً بر اساس سه نسخه نوره عثمانیه، پیشاور و لس آنجلس صورت گرفته است.



متن رساله «بیان ذکر الخفی المستجلب للأجر الوفی»

بسم الله الرحمن الرحيم^۱ وبحمده. أتوسّل الى الحقّ المبين^۲ وبالصلوة^۳ على روح نبيّه الأمين، أعتصم بالجبل المتين صلّى الله عليه وعلى جميع الأنبياء^۴ والمرسلين وعلى آله المرضيين وصحبه المهتدين والتابعين لهم بإحسان إلى يوم الدين.

اما بعد، فاعلموا^۵ إخواني في الدين^۶ وأصحابي في سلوك طريق اليقين، که این بیچاره را در خاطر آمد که چون عمر روی در انحطاط نهاد، اگر مختصری جهت یاران یادگار گذارد تا بعد ازین بیچاره ایشان را مدد^۷ باشد بر سلوك طريق حق و نفع^۸ آن بر روی روزگار باقی ماند، به حکم حدیث^۹ مصطفی علیه السلام که^{۱۰} می فرماید که^{۱۱} «هرکس که درگذرد و از او^{۱۲} علمی بازماند^{۱۳} که مردم از آن منتفع شوند، فایده آن علم^{۱۴} علی مّر الدهور^{۱۵} وکرّ الشهور^{۱۶} به آن علم رسد.» استجلاب آن منفعت را این چند حروف^{۱۷} در قلم آورده شد، و طریق ایجاز سپرده آمد^{۱۸} تا خوانندگان را ملالت نیفزاید^{۱۹} و اگر کسی خواهد که یاد گیرد بر نفس مشکل ننماید. و پارسی^{۲۰} و^{۲۱} روشن از^{۲۲} آن نوشته^{۲۳} تا خاص و عام^{۲۴} را از آن^{۲۵} فایده باشد.

- | | |
|--|--|
| ۱. پی: + وبه نستعین. | ۱۴. لس: باقی ماند. |
| ۲. پی: - المبين. | ۱۵. پی و لس: - علم. |
| ۳. لس: والصلوة. | ۱۶. پی: دهور. |
| ۴. لس: - روح. | ۱۷. پی: شهور. |
| ۵. لس: - و. | ۱۸. (چند حروف): پی: حرف چند؛ لس: حرفی چند. |
| ۶. لس: اعلمو. | ۱۹. پی: - آمد؛ لس: شد. |
| ۷. لس: الدارين. | ۲۰. (ملالت نیفزاید): لس: آسان آید. |
| ۸. پی و لس: ممد. | ۲۱. پی: فارسی. |
| ۹. (ونفع): لس: واقع. | ۲۲. پی و لس: - و. |
| ۱۰. پی: آنکه. | ۲۳. لس: + بهر. |
| ۱۱. (عليه السلام که): پی: عليه الصلوة والسلام. | ۲۴. پی و لس: نوشت. |
| ۱۲. پی: - که. | ۲۵. (خاص و عام): پی: عام و خاص. |
| ۱۳. پی و لس: وی. | ۲۶. پی: او. |

اول به یقین بدانند^۱ که طریق حصول معرفت حق و وصول به حضرتش^۲ ذکرِ حَقِّست، و در همه ملل^۳ این قاعده ممهّد است که^۴ هیچ طاعتی صورت طاعتی^۵ نگیرد بی ذکر حق. چون این دانستند، بدانند^۶ که ذکر جهری^۷ منهی است، از ده وجه نقلاً و عقلاً^۸:

اول از آنکه حق تعالی^۹ می فرماید^{۱۰}: «وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ» [الأعراف: ۲۰۵]. فواید این آیه را^{۱۱} برشمردن تطویلی^{۱۲} دارد که^{۱۳} در مجلّدات^{۱۴} نگنجد خاصّه درین مختصر. مقصود آنکه می فرماید^{۱۵} ذکر به^{۱۶} جهر مگویید.

دوم هم^{۱۷} حق تعالی^{۱۸} می فرماید^{۱۹}: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» [الإسراء: ۱۱۰]. در^{۲۰} نماز، قرآن^{۲۱} به جهر بخوانید و^{۲۲} طریق وسط نگاه دارید.

سیم هم^{۲۳} حق تعالی^{۲۴} می فرماید: «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» [الأعراف: ۵۵]. در دعا از اعتداء دور باشید^{۲۵} و در^{۲۶} خفیه دعا کنید تا مبعوض حضرت^{۲۷} نشوید.



- | | |
|---------------------------------------|---|
| ۱۵. پی: مجلد. | ۱. لس: بدانید. |
| ۱۶. پی و لس: + که. | ۲. پی و لس: حضرت عزّتش. |
| ۱۷. لس: - به. | ۳. لس: سبیل. |
| ۱۸. پی: - هم. | ۴. پی و لس: و. |
| ۱۹. پی و لس: - تعالی. | ۵. لس: طاعت. |
| ۲۰. پی: + که. | ۶. (این دانستند بدانند): پی: این را دانستند بدانند؛ |
| ۲۱. پی: می فرماید که + در. | لس: دانستید بدانید. |
| ۲۲. لس: قرأت. | ۷. لس: جهر. |
| ۲۳. لس: - و. | ۸. نو: + من القول. |
| ۲۴. پی: - هم. | ۹. پی و لس: - از. |
| ۲۵. پی و لس: - تعالی. | ۱۰. لس: - تعالی. |
| ۲۶. لس: إن الله. | ۱۱. پی: + که. |
| ۲۷. پی: - در دعا از اعتداء دور باشید. | ۱۲. (این آیه را): لس: آن آیه. |
| ۲۸. پی: - در. | ۱۳. پی و لس: تطویل. |
| ۲۹. پی: حضرت + حق. | ۱۴. لس: و. |

چهارم هم^۱ حق تعالی می فرماید^۲ صحابه رسول را علیه السلام و رضی الله عنهم^۳ که^۴ در وقت مخاطبه با رسول علیه السلام^۵ ادب نگاه دارید و^۶ آواز بلند مکنید و به جهر با وی^۷ سخن مگوئید. كما قال الله تعالى^۸: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْدُمُوا بَيْنَ يَدَيْ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَرْفَعُوا أَصْوَاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ وَلَا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ كَجَهْرِ بَعْضِكُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ^۹ أَعْمَالُكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تَشْعُرُونَ» [الحجرات: ۱ و ۲]. که اگر به جهر گوئید^{۱۰} چنانکه با^{۱۱} همدیگر می گوئید^{۱۲} اعمال شما حبطه^{۱۳} شود و^{۱۴} شما را خبر^{۱۵} نباشد. وقتی که از ادب دورست^{۱۶} با^{۱۷} رسول حق^{۱۸} به جهر سخن گفتن^{۱۹} موجب آن است که اعمال حبطه^{۲۰} شود، با حضرت حق به^{۲۱} طریق اولی باشد^{۲۲} ادب نگاه داشتن و از راه تضرع و مسکنت و خوف و خشوع و خضوع^{۲۳} ذکر حق^{۲۴} گفتن و نام او تعالی^{۲۵} بردن^{۲۶}. و^{۲۷} این بس نیست که حق تعالی نام خود^{۲۸} بر زبان مخلوق^{۲۹} جاری گردانید^{۳۰} و خواندن کلام قدیم خود^{۳۱} میسر گردانید، که «وَلَقَدْ يَسَّرْنَا

- | | |
|---|--|
| ۰۱. پی: - هم. | ۱۷. لس: خدا. |
| ۰۲. پی و لس: - می فرماید. | ۱۸. (گفتن و): پی: گفتن؛ لس: گوید و. |
| ۰۳. پی: - علیه السلام و رضی الله عنهم. | ۱۹. (است که اعمال حبطه): پی: باشد که اعمال |
| ۰۴. پی: می فرماید + که؛ لس: فرمود + که. | حبطه؛ لس: است اعمالش خبط. |
| ۰۵. پی: علیه الصلوة والسلام. | ۲۰. نو: - به. |
| ۰۶. پی: - و. | ۲۱. پی: - باشد. |
| ۰۷. پی و لس: او. | ۲۲. پی و لس: - و خضوع. |
| ۰۸. پی: - تعالی؛ لس: - الله تعالی. | ۲۳. پی و لس: - حق. |
| ۰۹. پی: یحبط. | ۲۴. پی: - تعالی؛ لس: + شأنه. |
| ۱۰. لس: گوید. | ۲۵. پی: + واجب باشد. |
| ۱۱. (همدیگر می گوئید): لس: یکدیگر می گویند. | ۲۶. پی: - و. |
| ۱۲. لس: خبط. | ۲۷. پی و لس: - نام خود. |
| ۱۳. پی: - و. | ۲۸. پی و لس: + نام خود. |
| ۱۴. پی: خیر. | ۲۹. پی: گردانیده. |
| ۱۵. پی: - از ادب دورست. | ۳۰. پی: + را؛ لس: - خود. |
| ۱۶. لس: آنکه + با. | |

الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ» [القمر: ۱۷]؟ چگونه بی ادبی توان^۱ کرد و^۲ همچون عوام نام بزرگوارش^۳ به جهر گفتن؟

پنجم، حدیث صحیح است که خواجه علیه السلام می فرماید^۴: «خیر الذکر الخفی^۵ وخیر الرزق ما یکفی.» و^۶ از اینجا^۷ معلوم می شود که چون رزق فوق الکفایه شود بطر و شر^۸ ثمره دهد. ذکر نیز چون^۹ به جهر شود^{۱۰} عجب و ریا ذخیره^{۱۱} نهد.

ششم^{۱۲}، حدیث صحیح است که خواجه^{۱۳} علیه السلام در جنگ خیبر^{۱۴} باز^{۱۵} مانده بود^{۱۶}، جهت تجدید وضوء چون در رسید، اصحاب ذکر بلند می گفتند. روی مبارک مصطفی علیه السلام^{۱۷} سرخ شد و غیرت بر وی مستولی شد^{۱۸}، فرمود^{۱۹}: «اربعوا^{۲۰} علی أنفسکم، إنکم لا تدعون^{۲۱} أصم^{۲۲} ولا غایباً، إنکم تدعون^{۲۳} سمیعاً قریباً وهو معکم.» ذکر آهسته گوئید، شما^{۲۴} آن کس را که می خوانید او غایب نیست با شماست، هر چه می گوئید می شنود.

هفتم طریق معقول؛ چون فایده خلوت، بزرگان طریقت، در سدّ طرق حواسّ ظاهر^{۲۵} دیده اند^{۲۶}، از این سبب خلوتیان را در خانه تاریک و تنگ^{۲۷} می نشانند و از مشغله دوری و

- | | |
|---|---------------------------|
| ۱. لس: + توان. | ۱۴. پی: - در جنگ خیبر. |
| ۲. لس: - و. | ۱۵. پی و لس: + پس. |
| ۳. لس: + را. | ۱۶. لس: + به. |
| ۴. (خواجه علیه السلام می فرماید): پی: خواجه علیه الصّلاة والسلام می فرماید که: لس: - خواجه علیه السلام می فرماید. | ۱۷. لس: صلّم. |
| ۵. پی: ما یخفی. | ۱۸. پی و لس: + و. |
| ۶. پی: - و. | ۱۹. پی: + که. |
| ۷. لس: آنجا. | ۲۰. نو و پی و لس: ارتعوا. |
| ۸. (بطر و شر): نو: بطره و اشره. | ۲۱. نو: + لا. |
| ۹. پی: - چون. | ۲۲. لس: صمماً. |
| ۱۰. پی: - شود. | ۲۳. پی: یدعون. |
| ۱۱. لس: ذخره. | ۲۴. لس: - شما. |
| ۱۲. پی و لس: + هم. | ۲۵. لس: ظاهره. |
| ۱۳. پی: پیغمبر. | ۲۶. پی و لس: + و. |
| | ۲۷. پی و لس: - و تنگ. |

خاموشی می فرمایند تا چون حواس ظاهر بسته شود حواس باطن گشاده شود.^۱ چون آواز بلند^۲ حاسه سمع را^۳ پیوسته مشغول خواهد داشت^۴، کی^۵ آن فایده^۶ که مطلوب است حاصل شود؟ هشتم^۷ طریق معقول؛ چون هر طاعت^۸ که به اخلاص نزدیک تر مقبول تر، و هر چه از نظر خلق دورتر به اخلاص نزدیک تر، در خانه بنشستن^۹ و شهر و محله را از^{۱۰} آواز خود پر کردن که «ذکر حق می گویم»^{۱۱}، از اخلاص دورتر^{۱۲} و به ریا نزدیکتر باشد^{۱۳}.

نهم هم^{۱۴} از طریق معقول چون بناء کارها بر عقل است؛ روزی به^{۱۵} خدمت^{۱۶} مصطفی علیه السلام^{۱۷} از یکی شکر^{۱۸} می گفتند که طاعت^{۱۹} بسیار می کند. مصطفی علیه السلام^{۲۰} فرمود که عقلش چون است؟ که^{۲۱} اصل آن است. و نیز^{۲۲} ذکر بلند دماغ را مخبط گرداند^{۲۳}. دهم^{۲۴}، ما در عالم شهادت می بینیم که اگر کسی به^{۲۵} خدمت سلطانی^{۲۶} سخن می گوید و آواز بلندتر از قاعده می کند، بازخواست می یابد، نه آنکه نام سلطان را بلند می گوید^{۲۷}. و این معنی از ادب ظاهر^{۲۸} دور است که^{۲۹} الظاهر عنوان الباطن^{۳۰}. پس باید که نام حق تعالی^{۳۱}

- | | |
|---|--|
| ۱. پی و لس: گردد. | ۱۶. لس: صلّم. |
| ۲. پی: + کند. | ۱۷. (از یکی شکر): پی و لس: شکر یکی. |
| ۳. پی: - را. | ۱۸. پی: طاعتی. |
| ۴. پی: بود. | ۱۹. لس: صلّم. |
| ۵. پی: کجا؛ لس: که. | ۲۰. پی: - که؛ لس: برجاست + که. |
| ۶. پی و لس: + هم. | ۲۱. پی و لس: - نیز. |
| ۷. پی و لس: طاعتی. | ۲۲. پی و لس: کند. |
| ۸. لس: نشستن. | ۲۳. پی و لس: + چون. |
| ۹. لس: - از. | ۲۴. لس: در. |
| ۱۰. (ذکر حق می گویم): پی: با ذکر حق مشغولم؛ | ۲۵. نو و لس: سلطان. |
| لس: ما ذکر می گوئیم. | ۲۶. (می یابد نه آنکه نام سلطان را بلند می گوید): |
| ۱۱. لس: دور. | لس: می باید یا نه آن نام که سلطان بلند گوید. |
| ۱۲. (و به ریا نزدیکتر باشد): پی: با ریا او نزدیکتر. | ۲۷. لس: ظاهره. |
| ۱۳. نو: - هم. | ۲۸. پی و لس: و. |
| ۱۴. پی و لس: در. | ۲۹. پی: + است. |
| ۱۵. لس: - خدمت. | ۳۰. لس: - تعالی. |

را به تواضع تمام از سر حضور و خشوع گوید^۱. چون در بعضی از^۲ اخبار آمده است که حق تعالی^۳ می فرماید که: «أنا جلیس من ذکرني وأنا مع العبد الذاکر إذا ذکرني»، واجب در حضرت عزت‌ش رعایت ادب کردن^۴ و به همگی وجود به ذکر عظیمش مشغول بودن^۵ و جهد نمودن^۶ تا جز ذکر کریم حق در وقت ذکر عظمتش گفتن^۷ هیچ چیز دیگر در خاطرش نگذرد و در دلش نیاید تا پسندیده حضرتش افتد. و اگر آید به جهد بلیغ و جد تمام آن خاطر را نفی می کند^۸ تا از جمله مجاهدان باشد که^۹: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» [العنکبوت: ۶۹].

چون این قاعده معلوم^{۱۱} شد، باید که هرکس که به جهر ذکر گوید و^{۱۲} عادت کرده باشد، با او نشیند و نخیزد^{۱۳} و اگر ممکن باشد او را از آن باز آورد^{۱۴}، و^{۱۵} نصیحت دریغ ندارد^{۱۶} که «الدین نصیحة^{۱۷}»، و^{۱۸} وصیت کند به خُلق خوش در خفیه، که «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» [العصر: ۳] کلام^{۱۹} حق است و^{۲۰} «ادْعُ^{۲۱} إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ» [النحل:

- | | |
|---|--|
| ۱. (خشوع گوید): پی: خضوع برد؛ لس: خشوع برد. | دیگر بر خاطرش نگذرد و در دلش نیاید چیزی که |
| ۲. پی و لس: - از. | ناپسندیده حضرت عزت باشد و اگر آید بجهدی |
| ۳. لس: - تعالی. | بلیغ و جدی تمام نفی آن خواطر کند. |
| ۴. لس: - که. | ۱۰. لس: - که. |
| ۵. (واجب در حضرت عزت‌ش رعایت ادب کردن): | ۱۱. لس: - معلوم. |
| پی: پس واجب آن است که در ذکر حضرت حق | ۱۲. (گوید و): پی و لس: گفتن. |
| جلّ جلاله رعایت ادب کند؛ لس: واجب بود | ۱۳. (نشیند و نخیزد): پی: نشیند و نخیزد. |
| بحضرت عزت‌ش رعایت کردن. | ۱۴. نو: آوردن؛ پی: آورند. |
| ۶. پی: شود. | ۱۵. پی: - و. |
| ۷. پی: کند. | ۱۶. پی و لس: ندارند. |
| ۸. (عظمتش گفتن): پی: گفتن؛ لس: - عظمتش | ۱۷. نو: النصیحة. |
| گفتن. | ۱۸. پی: - و. |
| ۹. (هیچ چیز دیگر ... نفی می کند): پی: هیچ چیز | ۱۹. پی: که + کلام. |
| در خاطرش نیاید و در دلش نگردد تا پسندیده | ۲۰. نو و پی: - و. |
| حضرت افتد و اگر چیزی به خاطرش بیاید بجهد | ۲۱. پی: ادعوا. |
| بلیغ و جدی تمام نفی خاطر می کند؛ لس: هیچ | |

امر حق است. اگر دانید که نصیحت قبول نخواهد کرد و وصیت نخواهد شنود، «عَلَيْكُمْ أَنْفُسُكُمْ لَا يَصُرُّكُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ» [المائدة: ۱۰۵] برخوانند^۲ و به وقت خود مشغول باشند^۳.

دیگر آنکه زبان را از دروغ نگاه دارند تا لایق آن شود که مجری ذکر حق گردد. و هر که زبان را از فحش و دروغ نگاه ندارد^۴ - و افحش الاشياء دروغ است - هرگز حقیقت ذکر بر زبانش^۵ جاری نشود الا^۶ حروف ذکر و^۷ از اسم اعظم حق بی نصیب ماند^۸، نعوذ بالله من ذلك^۹.
دیگر آنکه به چشم در^{۱۰} هیچ نامحرمی به اختیار نظر نکند^{۱۱} تا دل او^{۱۲} در تفرقه نیفتد و در وقت ذکر گفتن^{۱۳} غیر حق را مداخله به دید نیاید^{۱۴}. دیگر آنکه^{۱۵} گوش را از شنودن مlahی و مlahی^{۱۶} نگاه دارد که مشغولترین چیزی دل را دریچه^{۱۷} گوش است. و این^{۱۸} مشکل تر از آنکه اگر چشم را^{۱۹} بر هم نهی نبینی، و اگر لب بر هم نهی نگویی، اما گوش دریچه ای است گشاده؛ تا از میان خلق^{۲۰} بیرون نروی^{۲۱} نتوانی که نشنوی. پس طریق عزلت باید که پیوسته اختیار ایشان باشد.

- | | |
|--|---|
| ۱۱. (نظر نکند): پی و لس: ننگرد. | ۱. (اگر دانید... نخواهد شنود): پی: و اگر نصیحت قبول نکند و وصیت نشنود؛ لس: و اگر داند که نصیحت قبول نخواهد و وصیت نخواهد شنود. |
| ۱۲. پی و لس: - او. | ۲. پی: برخوانند. |
| ۱۳. پی و لس: - گفتن. | ۳. پی: شود؛ لس: شوند. |
| ۱۴. (را مداخله به دید نیاید): نو: را مدخل با دید نکند؛ لس: مداخله با دید نیاید. | ۴. (نگاه دارند تا لایق آن شود... نگاه ندارد): پی: و فحش دریغ دارد؛ لس: نگاه دارند تا لایق آن شوند که مجرای ذکر حق گردند و هر که زبان را از فحش نگاه دارد. |
| ۱۵. پی و لس: - آنکه. | ۵. پی و لس: زبان او. |
| ۱۶. (شنودن مlahی و مlahی): پی: شنیدن مlahی و مlahی؛ لس: شنیدن مlahی و مlahی. | ۶. لس: و. |
| ۱۷. (مشغولترین چیزی دل را دریچه): پی: مشکلترین چیزی دل را دریچه؛ لس: مشغولترین چیزی دریچه. | ۷. پی و لس: + او. |
| ۱۸. پی: نگاه داشتن او؛ لس: نگاه داشتن آن. | ۸. پی: باشد؛ لس: بود ماند. |
| ۱۹. پی و لس: - را. | ۹. (من ذلک): پی و لس: تعالی. |
| ۲۰. لس: مردم. | ۱۰. پی: به. |
| ۲۱. پی: نشوی. | |

اما رعایت این شرایط^۱ ممکن نباشد تا وقتی که در لقمه احتیاط هرچه تمامتر^۲ به جای آورده نشود، از آنکه او تخم است؛ هرچه بکاری^۳، بدروی. اگر^۴ لقمه طیبه نیست، کلمه طیبه نباشد^۵، و از لقمه خبیثه جز کلمه خبیثه تولد نکند. پس واجب باشد^۶ که در طلب لقمه حلال سعی بلیغ نمایی و اگر نعوذ بالله تعالی^۷ جایی گرفتار شوی که^۸ لقمه حلال به دست نیاید^۹، باید که جز در وقت مخمسه نخوری؛ یعنی هیچ لقمه به حظ نخوری و^{۱۰} بدان مقدار که قوت طاعت فرایض حاصل^{۱۱} شود نیفزایی. و نیز^{۱۲} درین مقام احتیاط به جای آری؛ یعنی اگر شراب‌فروشی و رباخواره‌ای و^{۱۳} غاصبی که^{۱۴} به ظلم از مردم چیزی^{۱۵} می‌ستاند تو را چیزی دهند، از شراب‌فروش قبول کنی و از رباخواره قبول نکنی. و اگر رباخواره و غاصب چیزی دهند، از^{۱۶} رباخواره قبول کنی و از^{۱۷} ظالم قبول نکنی. و این حال بعینه همچنانست که شخصی در بیابان^{۱۸} هلاک خواهد شدن^{۱۹} از گرسنگی، ناگاه می‌بیند که گوسفندی مرده و سگ و خوک مرده به یک جا افتاده‌اند^{۲۰}. بر وی واجب بود که^{۲۱} از گوسفند مرده^{۲۲} به مقدار حاجت بستاند و بخورد نه از سگ و نه از خوک، اگرچه ایشان فربه‌تر باشند^{۲۳}. و اگر سگ

-
- | | |
|--|---|
| ۱۵. پی: - چیزی. | ۱. (این شرایط): پی: شرایط عزلت. |
| ۱۶. (اگر رباخواره و غاصب چیزی دهند از: پی: اگر رباخواره چیزی دهد از: لس: ازین هر دو. | ۲. (احتیاط هرچه تمامتر): لس: احتیاط تمام. |
| ۱۷. لس: + غاصب و. | ۳. پی و لس: + همان. |
| ۱۸. لس: بیابانی. | ۴. لس: و + اگر. |
| ۱۹. پی و لس: شد. | ۵. لس: بیاشد. |
| ۲۰. (می‌بیند که گوسفندی ... افتاده‌اند: پی: می‌بیند که گوسفندی و سگی و خوکی مرده جایی افتاده‌اند: لس: گوسفندی مرده و سگی مرده و خوکی مرده جایی افتاده است. | ۶. لس: شد. |
| ۲۱. (بود که: پی: باشد. | ۷. لس: + که. |
| ۲۲. پی: - مرده. | ۸. لس: و. |
| ۲۳. (اگرچه ایشان فربه‌تر باشند: پی: اگرچه آنها فربه‌تر باشد: لس: و اگرچه ایشان فربه‌تر باشند. | ۹. لس: آید. |
| | ۱۰. لس: - و. |
| | ۱۱. لس: بحاصل. |
| | ۱۲. پی: + هم. |
| | ۱۳. نو: یا. |
| | ۱۴. لس: - که. |

است و خوک، از سگ بستاند^۱ به قدر کفاف و خوک را بگذارد. و اگر جز خوک نیست^۲، ضرورت شود^۳ به حکم «الضرورات تبيح المحظورات» لقمه‌ای که سدّ جوعه او باشد از آنجا تناول کند^۴. خداوندا، این بیچاره و اصحاب این بیچاره را^۵ بدین نوع لقمه‌ها گرفتار مگردان!

دیگر، هر یاری^۶ از یاران که در دام عیال^۷ نیفتاده باشد^۸ و به سلوک مشغول شده^۹، اگر می‌خواهد^{۱۰} که در سلوک او^{۱۱} نقصانی^{۱۲} ظاهر نشود^{۱۳}، طریق عزبیت را^{۱۴} اختیار کند^{۱۵}، که^{۱۶} با وجود یک نفس خود^{۱۷} بنگرید که چون در مانده‌ایم، اگر دیگری را بر این جمع^{۱۸} کنیم، کی خلاص یابیم؟ این حال بعینه همچنان باشد که به عقبه‌ای رسیدیم و^{۱۹} ده من بار بر^{۲۰} گردن داریم و نمی‌توانیم برآمدن، ده من دیگر بر آنجا^{۲۱} مزید می‌کنیم؛ هر عاقلی که این حال مشاهده کند^{۲۲} بر بی‌عقلی ما بخندد. و مصطفی علیه السلام فرموده است که: «خیرکم بعد الماتین الخفیف^{۲۳} الحاذق. قیل: وما خفیف^{۲۴} الحاذق؟ قال: الذی لا أهل له ولا مال^{۲۵}». و در قوت‌القلوب، شیخ ابوطالب مکی قدس الله^{۲۶} سرّه آورده است که رسول صلی الله علیه

- | | |
|--|---|
| ۱. لس: ستاند. | ۱۵. نو: کنند. |
| ۲. پی: + و. | ۱۶. پی ولس: + ما. |
| ۳. نو: - شود. | ۱۷. لس: - خود. |
| ۴. لس: کردن. | ۱۸. (اگر دیگری را بر این جمع: پی: دیگران را چون با این جمع: لس: اگر دیگری را با خود هم. |
| ۵. (و اصحاب این بیچاره را: پی: را و اصحاب این بیچاره را: لس: را. | ۱۹. نو: - و. |
| ۶. پی: یار. | ۲۰. لس: در. |
| ۷. پی ولس: + و اطفال. | ۲۱. لس: آن. |
| ۸. نو: باشند. | ۲۲. (حال مشاهده کند: نو: حال مشاهده می‌کند؛ لس: حالت من به دل مشاهده کند. |
| ۹. نو: باشند. | ۲۳. نو: خفیف. |
| ۱۰. نو: می‌خواهند. | ۲۴. پی ولس: الخفیف. |
| ۱۱. نو: ایشان. | ۲۵. نو: + له. |
| ۱۲. لس: نقصان. | ۲۶. لس: - الله. |
| ۱۳. پی ولس: + باید که. | |
| ۱۴. لس: - را. | |

وسلم^۱ فرموده است که^۲: «أبيحت العزوبة بعد المائتين من^۳ بعدي ولو^۴ أن أحدكم يربّي جرو كلب خیر من أن يربّي ولده»؛ یعنی بعد از دویست سال که از زمان^۵ من بگذرد، عزب بودن حلال شود، و اگر یکی از شما سگ بچه‌ای را پرورد^۶، بهتر از آن^۷ باشد که فرزند خود را. ما خود در^۸ هفتصد و یک افتاده‌ایم^۹، بنگر^{۱۰} که حال ما چون باشد. و به^{۱۱} سخن بسیار حاجت نیست که حق تعالی^{۱۲} در کلام مجید^{۱۳} می‌فرماید که^{۱۴}: «زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ مِنَ النِّسَاءِ وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ الْمُسَوَّمَةِ وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَلِكَ مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَاللَّهُ عِنْدَهُ حُسْنُ الْمَآبِ. قُلْ أُوتِيتُكُمْ بِخَيْرٍ مِنْ ذَلِكَ لِدِينٍ^{۱۵} اتَّقُوا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَأَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَرِضْوَانٌ مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ» [آل عمران: ۱۴ و ۱۵]. یعنی آلت^{۱۶} تزئین شیطان^{۱۷}، زنان اند و فرزندان و زر و نقره و اسبان و چهارپایان مسومه و املاکی^{۱۸} که زراعت کنند^{۱۹}، و این^{۲۰} هر هفت از متاع حیات دنیاست. بگو ای محمد مردمان را که^{۲۱} می‌خواهید که شما را خبر کنم^{۲۲} به بهتر از اینها که برشمردیم؟ بپرهیزید از این^{۲۳} هر هفت که آنها که^{۲۴} ازین هر هفت^{۲۵} بپرهیزند، ایشان را است^{۲۶} به نزدیک پروردگار ایشان بهشت‌های جاودان با^{۲۷} جوی‌های آب روان و زنان مطهره

- | | |
|--|---|
| ۱. (صلی الله علیه وسلم): پی و لس: علیه السلام. | ۱۵. لس: الذین. |
| ۲. پی: - که. | ۱۶. لس: + و. |
| ۳. پی و لس: - من. | ۱۷. پی: + مردمان را؛ لس: + مردان. |
| ۴. پی: لو. | ۱۸. لس: املاک. |
| ۵. پی: سال. | ۱۹. لس: کند. |
| ۶. لس: پرورد. | ۲۰. لس: آن. |
| ۷. پی: - از آن. | ۲۱. پی: - مردمان را که؛ لس: که. |
| ۸. لس: + این. | ۲۲. لس: کنیم. |
| ۹. لس: افتادیم. | ۲۳. لس: - از این. |
| ۱۰. لس: بنگریم. | ۲۴. (که آنها که): پی: آنها که؛ لس: که آنها. |
| ۱۱. (و به): پی: به؛ لس: - و به. | ۲۵. لس: - هر هفت. |
| ۱۲. (نیست که حق تعالی): نو: نیست که؛ پی: که. | ۲۶. لس: - است. |
| ۱۳. پی: + خود روشن؛ لس: + روشن. | ۲۷. نو: و. |
| ۱۴. پی: - که. | |

که ایشان را به حیض و نفاس و بول و غایط^۱ احتیاج نیفتد. و ازین همه بالاتر، رضای حق تعالی از ایشان است^۲ که «ورضوان^۳ من الله» اشارت بدان است و^۴ «رضی الله عنهم^۵» نازل در حق ایشان است. اگر^۶ کسی را سخن حق سود^۷ نخواهد داشت، سخن خلق کجا سود دارد؟ فی الجمله، ای یاران! مردانه باشید و خود را در دام دنیا میندازید تا سخره شیطان^۸ نگرید. اما وصیتی دیگر بشنوید و مرکب خود را ضعیف مکنید^۹ تا در راه باز نمانید. و^{۱۰} در تقلیل طعام افراط مکنید که همچنانکه^{۱۱} اسراف مذموم است^{۱۲} که حق تعالی می فرماید «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [الأعراف: ۳۱]، اعتداء^{۱۴} در تقلیل هم^{۱۵} مذموم است که حق تعالی می فرماید «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحَرَّمُوا طَيِّبَاتِ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا^{۱۶} إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ. وَكُلُوا^{۱۸} مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ» [المائدة: ۸۷ و ۸۸]. و مصطفی علیه السلام^{۱۹} می فرماید «إِنَّ الدِّينَ لَمَتِينٌ فَاوْغَلُوهُ^{۲۰} بَرْفَقْ، فَإِنَّ الْمَنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ وَلَا ظَهْرًا أَبْقَى»؛ یعنی دین محکم است، به رفق در وی روید که هر که سفری^{۲۱} دور در پیش دارد اگر اسب را بدواند تا زودتر آنجا رسد، پشت اسب ریش^{۲۲} شود و راه بریده نشود. «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ حَقًّا» مصطفی علیه السلام می فرماید که^{۲۳} «نفسک مطیتک^{۲۴}

-
- | | |
|--|--------------------------------|
| ۱. (حیض و نفاس و بول و غایط): لس: بول و غایط. | ۱۳. لس: ان الله. |
| ۲. (از ایشان است): پی: آن ایشان؛ لس: - از ایشان است. | ۱۴. لس: اغتدا. |
| ۳. لس: رضوان. | ۱۵. لس: - هم. |
| ۴. لس: - و. | ۱۶. پی: يعتدوا. |
| ۵. پی و لس: + ورضوا عنه. | ۱۷. (إِنَّ اللَّهَ): نو: إته. |
| ۶. پی و لس: + و اگر. | ۱۸. لس: کلوا. |
| ۷. لس: شود. | ۱۹. لس: صَلَّى الله عليه وسلم. |
| ۸. لس: شیطین. | ۲۰. نو: فادخلوه؛ لس: فافعلوه. |
| ۹. پی: مگذارید؛ لس: مگردانید. | ۲۱. پی: سفر. |
| ۱۰. لس: - و. | ۲۲. لس: بریده. |
| ۱۱. نو: همچنان. | ۲۳. پی و لس: - که. |
| ۱۲. نو: + افراط هم مذموم است. | ۲۴. پی: مطيعك. |

فارق بها». و هم او می فرماید علیه السلام که^۱ حق از نفس باز مگیرید^۲ اما تا^۳ توانید حظش مدهید، اگرچه بعضی از مشایخ ما^۴ گفته اند که^۵ «لَا يَبْقَى الْحَقُّ إِلَّا بِالْحِظْوِظِ». و شیخ مجدالدین قدس الله^۶ روحه^۷ فرموده است که^۸ «اشبع^۹ الرّنجی وکده»؛ یعنی نفس زنگی صفت را سیر می دارید^{۱۰} و کار می فرمایید^{۱۱}. و به نزدیک این بیچاره حق آن است که حق تعالی^{۱۲} فرموده است که^{۱۳} «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» [الأعراف: ۳۱]. امر وسط نگاه داشتن که «خیر الأمور أوسطها» طریق اهل استقامت است.

یاران باید^{۱۴} که این مختصر را که نامش بیان ذکر^{۱۵} الخفی المستجلب للأجر الوفی^{۱۶} نهاده ام^{۱۷}، در زیر ما لا بد [منه فی] الدّین^{۱۸} بنویسند^{۱۹} و هر مبتدی که بدیشان^{۲۰} پیوندد، اول^{۲۱} ما لا بد [منه فی الـ] دّین^{۲۲} در^{۲۳} وی آموزند^{۲۴} تا بر شریعت مستقیم شود، بعد از آن این مختصر یادش دهند. و همه^{۲۵} درویشان نیز باید که این مختصر یاد داشته باشند و هر هفته یک بار تکرار می کنند. چون^{۲۶} برین شرایطی که در ضمن این مختصر نوشته شده^{۲۷} است

- | | |
|-------------------------------------|--|
| ۱. لس: - إنّه لا یحبّ المُسرِفین. | ۱. لس: - نفسک مطیتک فارق بها و هم او می فرماید علیه السلام که. |
| ۲. لس: می باید. | ۲. نو: مگیرید. |
| ۳. لس: الذکر. | ۳. نو: اگر. |
| ۴. لس: - المستجلب للأجر الوفی. | ۴. لس: - ما. |
| ۵. نو: نام نهاده ام؛ پی: نهاده آمد. | ۵. پی و لس: - که. |
| ۶. نو و لس: دین. | ۶. نو: - لا. |
| ۷. پی: بنویسد. | ۷. لس: بحظوظ. |
| ۸. پی و لس: با ایشان. | ۸. لس: - الله. |
| ۹. پی: اولا. | ۹. پی و لس: سره. |
| ۱۰. لس: - دین. | ۱۰. پی و لس: - که. |
| ۱۱. پی: به. | ۱۱. نو: اشبعی. |
| ۱۲. لس: بیاموزند. | ۱۲. پی و لس: می دار. |
| ۱۳. لس: - و همه. | ۱۳. پی و لس: می فرمای. |
| ۱۴. پی: و چون. | ۱۴. پی: حق. |
| ۱۵. پی و لس: - شده. | ۱۵. پی و لس: - که. |

مداومت نمایند و ظاهر و باطن^۱ خود را بدین^۲ مستقیم گردانند^۳، اگر از واردات و واقعات و مکاشفات و مشاهدات و تجلیات^۴ اثری نیابند، دل فارغ^۵ و خاطر آسوده دارند^۶ که^۷ حق تعالی در مکر و استدراج بر ایشان بسته است و پرده عصمت بر^۸ روی ولایت ایشان فروگذاشته^۹، تا چون از دامگاه شیطان لعین^{۱۰} و نفس و هوا بیرون جهند^{۱۱}، همه را به یک بار در کنار ایشان بنهد^{۱۲} با زیادت‌های^{۱۳} دیگر که^{۱۴} ما لا عین رأته^{۱۵} ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر. هر یاری^{۱۶} از یاران که به سلوک مشغول باشد^{۱۷}، اگر بر^{۱۸} خلاف آنچه در اینجا نوشته‌ام در نفس خود ببیند و به تدارک مشغول نشود و عنان را به دست نفس باز دهد^{۱۹}، نسبت خود را ازین بیچاره منقطع داند^{۲۰} در دنیا و آخرت^{۲۱}، نعوذ بالله تعالی. ان شاء الله که^{۲۲} حق تعالی این بیچاره را و ایشان را^{۲۳} و همه امت^{۲۴} حبیب‌الله را علیه‌السلام^{۲۵}، بر صراط مستقیم ثابت دارد^{۲۶} و به هیچ خلق^{۲۷} باز مگذاراد^{۲۸}، والسلام علی من اتبع الهدی وترک الهوی و سلم تسلیماً کثیراً^{۲۹}.

-
- | | |
|---|---|
| ۱. ظاهر و باطن: (لس: باطن و ظاهر). | ۱۷. نو و پی: باشند. |
| ۲. پی و لس: برین. | ۱۸. لس: - بر. |
| ۳. لس: + و. | ۱۹. (خود ببیند و به ... باز دهد): نو: خود ببیند و به |
| ۴. واردات و واقعات ... تجلیات: (لس: واقعات و واردات و مکاشفات و کلیات). | تدارک مشغول نشوند و عنان را به دست نفس باز دهند: لس: باز دهد. |
| ۵. پی و لس: + دارند. | ۲۰. نو: دانند. |
| ۶. پی و لس: - دارند. | ۲۱. پی: - در دنیا و آخرت. |
| ۷. لس: کی. | ۲۲. پی و لس: - ان شاء الله که. |
| ۸. پی: به. | ۲۳. پی: - و ایشان را. |
| ۹. (ایشان فروگذاشته): نو: او فروگذاشته است؛ پی: او گذاشته. | ۲۴. لس: + محمد. |
| ۱۰. لس: - لعین. | ۲۵. پی: علیه الصلوة والسلام؛ لس: صلّم. |
| ۱۱. نو و پی: جهند. | ۲۶. پی: ناخوانا؛ لس: دارد. |
| ۱۲. (کنار ایشان بنهد): نو: کنار او نهد؛ پی: کنارش نهند. | ۲۷. لس: خلقشان. |
| ۱۳. پی: زیادتیها. | ۲۸. پی: ناخوانا؛ لس: بازنگذارد. |
| ۱۴. (دیگر که): پی: دیگر؛ لس: - دیگر که. | ۲۹. (والسلام علی من ... تسلیماً کثیراً): پی: والحمد لله علی [ناخوانا] أفضل السلام [ناخوانا]؛ لس: بحق محمد وآله وصحبه أجمعین آمین. |
| ۱۵. پی: رایت. | |
| ۱۶. لس: یار. | |

منابع

- بدخشی، نورالدین جعفر (۱۹۹۵). خلاصه المناقب (در مناقب میرسید علی همدانی). به تصحیح سیده اشرف ظفر. اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- بغدادی، اسماعیل پاشا (۱۹۵۱). هدیه العارفین: أسماء المؤلفین وآثار المصنفین، ج ۱. بغداد: المشی.
- حاجی خلیفه، مصطفی بن عبدالله (۱۹۴۱). كشف الظنون عن أسامی الكتب والفنون، ج ۱. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- حکیم، سید محمدحسین (۱۳۹۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۱/۲۹. تهران: کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- دانش‌پژوه، محمدتقی (۱۳۴۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۱. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ (۱۳۴۰). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۲. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۰.
- _____ (۱۳۵۷). فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱۶. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
- دانش‌پژوه، محمدتقی، و اسماعیل حاکمی (۱۳۶۲). نسخه‌های خطی؛ نشریه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، ج ۱/۱۱. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- ریاض، محمد (۱۳۷۰). احوال و آثار و اشعار میرسید علی همدانی (باشش رساله از وی). اسلام‌آباد: مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.
- علاءالدوله سمنانی، احمد بن محمد (۱۳۶۶). چهل مجلس یارساله اقبالیه. تحریر امیر اقبالشاه بن سابق سجستانی. به اهتمام نجیب مایل‌هروی. تهران: ادیب.
- _____ (۱۳۶۹). مصنفات فارسی علاءالدوله سمنانی. به اهتمام نجیب مایل‌هروی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاشفی، فخرالدین علی بن حسین (۱۳۵۶). رشحات عین الحیات. به تصحیح علی اصغر معینیان. تهران: انتشارات بنیاد نیکوکاری نوریانی.
- مایل‌هروی، نجیب (۱۳۷۰). «نقد و نظر درباره چهار اثر سید علی همدانی». آینه پژوهش، ش ۹ (مهر و آبان): ۶-۱۹.
- منزوی، احمد (۱۳۸۲). فهرستواره کتابهای فارسی، ج ۷. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

– همدانی، علی بن شهاب‌الدین. رسالہ اورادیہ. نسخہ خطی ش ۴۲۵۰، تاریخ کتابت: ۹۰۷ ق. تہران: کتابخانہ و موزہ ملی ملک.

- Dewese, Devin (2014). “Alā’ al-Dawlah Simnānī’s Religious Encounters at the Mongol Court near Tabriz.” In *Politics, Patronage and the Transmission of Knowledge in 13th-15th Century Tabriz*, edited by Judith Pfeiffer. pp. 35-76. Leiden: Brill.
- Elias, Jamal J. (1995). *The throne carrier of God: the life and thought of ‘Alā’ ad-dawlah as-Simnānī*. Albany: State University of New York Press.

